

تأملی بر رابطه بازار با روحانیت شیعه در عراق

دکتر سجّاد دادفر

استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه

(از ص ۷۱ تا ۸۶)

چکیده:

طی دوران حکومت صفویه، به واسطه ارتباط نزدیک حکومت با ساختار نهاد دینی، حیات اقتصادی بسیاری از علما مبتنی بر موجب دیوانی و کمک‌های اعطایی از طرف دولت بود، اما به دنبال سقوط صفویه و انتقال مراکز علمی و فقهی شیعه از ایران به عتبات عالیات، از نظر اقتصادی نیز تحوّل عمده‌ای در منابع مالی روحانیت شیعه ایجاد شد. محرومیت علما و مجتهدین از حمایت‌های مالی دولت، آنان را در شرایطی قرار داد که مجبور شدند تا با تجدید نظر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی خود، آنها را بر بنیان‌های جدیدی بنا نهند. در این میان، ارتباط علما با بازار، امکان برخورداری از منابع جدید مالی را به آنان اعطانمود. علی‌رغم ارتباط دیرینه بازار با روحانیت شیعه به نظر می‌رسد از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، مفهوم جدیدی از اتحاد بازار با روحانیت ساکن در عتبات شکل گرفت. بررسی ماهیت و نحوه تعامل دوسویه بازار ایران و عراق با روحانیت ساکن در عتبات، در کنار تأثیر ساختار سیاسی دو کشور بر شدت و ضعف این تعامل، اساس مقاله پیش روی را تشکیل می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: عراق، شیعیان، عتبات عالیات، بازار، مراجع شیعه.

مقدمه:

مطالعهٔ حیات اقتصادی عتبات عالیات در عصر حاکمیت عثمانی‌ها نشان می‌دهد که این شهرها تا حدودی از ساختاری مستقل در کسب منابع مالی برخوردار بودند. تا پیش از اشغال عراق به وسیلهٔ بریتانیا، شهر نجف و مخصوصاً کربلا با استفاده از موقعیت جغرافیایی خود به عنوان مرز بین دولت‌های ایران و عثمانی و همچنین به عنوان مراکز علمی و اعتقادی شیعه می‌توانستند از درآمدها و کمک‌های مختلفی که مستقیماً به دست حاکمان، مقلدان یا نمایندگان آنها در مناطق مختلف و به خصوص ایران و هند به آنان اعطا می‌گردید، بهره‌مند شوند.

در طی این سال‌ها، شهرهای زیارتی، اقتصاد خود را بر پایهٔ دریافت وجوہات، درآمدهای ناشی از ارائهٔ خدمات مذهبی، سفرهای زیارتی، دفن اجساد و برخی از کمک‌های خاص چون میراث اوده بنا نهادند، اما در این میان نحوهٔ تعامل و میزان ارتباط بازار با مراجع ساکن در عتبات، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین منابع مالی آنان و رونق اقتصادی عتبات عالیات داشت. در سال ۱۹۱۸ م. / ۱۳۳۶ هـ. ق.، دولت بریتانیا بر اساس گزارش‌های مربوط به منابع مالی شهرهای مقدّس، اعلام نمود که سالیانه رقمی بالغ بر یک میلیون پوند از طریق درآمدهای حاصل از وجوہات و اوقاف مربوط به ایران وارد عراق می‌گردد. (Yitzhak, Nakash, p. 205) این مسئله اگرچه به عنوان نقطهٔ قوتی برای شهرهای زیارتی محسوب می‌گردید، اما در عین حال به دلیل نبود منابع مالی قابل اطمینان در داخل عراق موجب آسیب‌پذیری این شهرها می‌شد.

به دنبال فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل کشور عراق، شهرهای مذهبی تا حد زیادی از دریافت کمک‌های خارجی محروم گردیدند. کاهش درآمدها به گونه‌ای بود که در زمان حاکمیت حزب بعث، تنها میزان اندکی از این کمک‌ها وارد شهرهای مقدّس می‌گردید. در چنین شرایطی ناتوانی نجف و کربلا در تأمین نیازهای خود از طریق منابع مالی داخلی، عامل مهمی در تنزل و افول جایگاه اقتصادی و اجتماعی این شهرها بود.

در مقالهٔ پیش رو تلاش گردیده تا ضمن بررسی نحوهٔ ارتباط بازاریان ایران و عراق با مراجع ساکن در عتبات، نقش آنان در تأمین منابع مالی مجتهدین و اقتصاد شهرهای مقدّس مورد توجه قرار گیرد.

سقوط صفویان؛ زمینه‌ساز رونق عتبات عالیات:

شاید به جرئت بتوان گفت که ارتباط اقتصادی عتبات عالیات با ایران و ارسال وجوهای شرعی از سوی مردم و مخصوصاً بازاریان ایران، همواره یکی از مهم‌ترین منابع درآمد این شهرها و به‌ویژه مراجع و مجتهدین را تشکیل می‌داده است. حضور مراجع و مجتهدین برجسته شیعه در عتبات، همواره عامل مهمی در توجه شیعیان سایر نقاط جهان و از جمله ایران به این شهرها بوده است. به نظر می‌رسد بعد از فروپاشی سلسله صفویه در ایران و استقرار بسیاری از مراجع در شهرهای نجف و کربلا بود که ارتباط ایرانیان با جامعه شیعی عراق، گسترش بیشتری یافت.

طی دوران حکومت صفویه، درآمد بسیاری از خانواده‌های علما در ایران به شدت وابسته به مواجب و زمین‌های اعطایی دولت بود، (صفت‌گل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، صص ۳۱۶-۳۰۶) اما روابط گسترده و نزدیک رهبران مذهبی شیعه و حاکمان دولتی، در قرن هجدهم و به دنبال سقوط قدرت مرکزی در ایران به هم خورد. پس از تصرف اصفهان توسط افغان‌های سنی مذهب در سال ۱۷۲۲ م. / ۱۱۳۴ هـ. ق. و به دنبال آن، تلاش‌های نادرشاه در جهت تجدید و ارتقاء رابطه شیعیان و اهل سنت و در عین حال، مصادره بسیاری از اوقاف که منابع مالی روحانیت شیعه را تشکیل می‌دادند، بسیاری از علما و خانواده‌های آنان در طی سال‌های ۱۷۶۳-۱۷۲۲ م. / ۱۱۷۷-۱۱۳۴ هـ. ق.، ایران را به مقصد عراق ترک نمودند. (Yitzhak, Nakash, op.cit, p.15) در واقع، رویدادهای سیاسی ایران در سده دوازدهم، در عمل، زمینه را برای شکفتگی عتبات آماده ساخته بود. آشفتگی‌ها و ناامنی‌هایی که نهاد دینی در ایران با آن رویاروگشت، انگیزه‌ای نیرومند برای بیرون رفتن از ایران ایجاد کرده بود. از آنجا که دیگر هیچ دولت نیرومندی از نهاد دینی و عناصر وابسته بدان پشتیبانی جدی نمی‌کرد، آن دسته از رهبران دینی که توانایی داشتند، به کشورهای همسایه مهاجرت کردند. (صفت‌گل، «اخباری‌گری، اصولی‌گری، چشم‌انداز تاریخی»، صص ۲۳۴-۲۲۳)

بدین ترتیب، مرکز علمی و فقهی شیعه از اصفهان به کربلا و بعد از آن به نجف منتقل گردید. محرومیت علما و مجتهدین شیعه از حمایت‌های مالی دولت، آنان را در شرایطی قرار داد که مجبور شدند تا با تجدیدنظر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی خود، این ساختارها را بر اساس بنیان‌های جدیدی بنا نهند. به نظر می‌رسد روند تغییر سریع و گسترده مذهب قبایل عراق از تسنن به تشیع در قرن نوزدهم و غلبه تفکر

اصولی بر اخباری از عواملی بودند که روحانیت شیعه را در دستیابی به استقلال مالی نسبی، یاری رساندند. (Litvak, Shiia Scholars of nineteenth century Iraq, p. 76) در نتیجه گرایش بخش عظیمی از قبایل عراق به تشیع، به تدریج منبع مالی جدیدی از طریق ارسال وجوهات و بخشش‌های مالی این قبایل در نجف و کربلا شکل گرفت؛ از سوی دیگر، پیروزی اصولیون بر اخباریون در افزایش قدرت و سلطه فقهای شیعه در مسائل مالی نقش مهمی را ایفا نمود. در حالی که اخباریون هیچ‌گونه حقی را برای مجتهدین در خمس قائل نبودند، اصولیون بر این باور بودند که مجتهدین به عنوان نمایندگان امام زمان در عصر غیبت، می‌توانند بخشی از وظایف امام غایب، از جمله گردآوری خمس و دیگر وجوهات شرعی را انجام دهند. (حسینی‌زاده، صص ۱۴۰-۱۳۹)

از سوی دیگر، از زمان سیطره علمی شیخ مرتضی انصاری (که او را خاتم الفقهاء و المجتهدین لقب داده‌اند)، به دلیل اعتقاد راسخ وی به اعلیت مجتهد برای تقلید، به تدریج وجوهات شرعی و پرداخت‌های روز افزونی که قبلاً به روحانیون محلی داده می‌شد، دیگر به مجتهدان اعلم پرداخت می‌گردید؛ بدین ترتیب، تمرکز رهبری معنوی شیعه به تدریج تمرکز مالی و تقویت قدرت اقتصادی مجتهدین را در شهرهای مقدس به دنبال داشت. بر اساس گزارش برخی از منابع، شیخ مرتضی انصاری که از حمایت مالی بسیاری از مالکان، تجار و بازاریان ایرانی در عصر قاجاریه برخوردار بود، در اواخر دهه ۱۸۵۰م، سالیانه مبلغی در حدود دویست هزار تومان از طریق وجوهات مذهبی دریافت می‌نمود؛ این در حالی بود که درآمد سالیانه خزانه دولت قاجار از محل مالیات‌ها مبلغی نزدیک به سه میلیون تومان بود. (Amanat, p.112)

در سال‌های بعد، سکونت مراجع و شماری از مجتهدین برجسته در شهرهای زیارتی، عامل مهمی در ارسال وجوهات مذهبی از ایران و هند به عراق گردید. تا قبل از مرجعیت آیت‌الله بروجردی در ایران، مجتهدین ساکن در عتبات از شأن و اعتبار علمی و اجتماعی بیشتری نسبت به همتایان خود در ایران برخوردار بودند و بسیاری از علما و روحانیون ساکن در ایران، نقش نمایندگان مراجع ساکن در عتبات را ایفا می‌نمودند، (النفیس، ص ۷۲) اما افزایش شمار مجتهدین ساکن در شهرهای زیارتی، از نیمه دوم قرن نوزدهم، رقابت آنان را بر سر منابع جدید مالی که می‌توانست هزینه فعالیت‌هایشان را در عراق تأمین نماید، تشدید نمود؛ در حالی که در چهار دهه اول قرن نوزدهم، تعداد کل مجتهدین شناخته شده به عدد دوازده هم نمی‌رسید، در ابتدای قرن

بیستم، از هفتاد نفر در نجف نام برده شده که دعوی اجتهاد داشته و رساله‌های خود را به چاپ رسانده بودند، (مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳۷، کارتن ۱۶، سال ۱۳۴۰ هـ.ق.) علاوه بر این، از عرض حال‌هایی که به قیّم دولت بریتانیا در عراق طی سال‌های ۱۹۰۳ - ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ هـ.ق.، فرستاده شده، مشخص می‌گردد که در نجف و کربلا دوهزار و دویست نفر ادعای دریافت مدرک اجتهاد از مراجع اعلی را داشته‌اند.

(litvak, The Finances of the ulama communities of Najaf and Karbala, 1769-1904, p.55)

با افزایش بی‌رویه تعداد مجتهدین و به دلیل نبود اصول و شیوه مشخص در انتخاب مرجعیت اعلی، نقش مردم در تشخیص مقام و منزلت مجتهدین عالی‌مقام، بسیار مهم و تعیین‌کننده بود؛ در واقع، مقلّدین آخرین حکمی بودند که با انتخاب مرجع اعلم، وجوهات شرعی خود را به وی تحویل می‌دادند. (Ibid, p.55)

مبانی همکاری بازار ایران با مجتهدین عتبات:

اما از اواخر قرن نوزدهم به بعد، در کنار مردم، بازار ایران نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب و معرفی مراجع و مجتهدین عالی‌مقام داشت. ارتباط با بازار، امکان برخورداری از منابع مالی قابل توجهی را به برخی از مجتهدین در شهرهای مذهبی، اعطا می‌نمود. علی‌رغم ارتباط دیرینه بازار با روحانیت شیعه، به نظر می‌رسد از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد، ارتباط این دو طبقه گسترش بیشتری یافت. (حائری، ص ۱۳۰) تا قبل از آن، بازار ایران، بخش عمده‌ای از هزینه‌های دولت را در مناطق شهری و روستایی متقبل می‌شد؛ دولت ایران نیز همکاری نزدیک خود را با بازرگانان بزرگ حفظ می‌نمود و به آنها آزادی تقریباً کاملی در فعالیت‌های اقتصادی، اعطا می‌کرد. در کنار چشم‌پوشی دولت از عدم مداخله در فعالیت‌های تجاری و بنگاه‌های اقتصادی، بازرگانان نیز در مقابل، بخشی از سود حاصله را به خاندان شاهی، دستگاه قضایی، مقامات عالی‌رتبه دربار و مسئولان ایالتی و ولایتی پرداخت می‌نمودند. علاوه بر این در هنگام نیاز و بروز مشکلات مالی، مسئولان حکومتی در اخذ وام از طبقه تجار، تردیدی به خود راه نمی‌دادند. بدین ترتیب، بخش‌های زیادی از نخبگان و صاحبان قدرت، شرکای خاموش بازار محسوب می‌شدند (Akhavi, p.153) اما از اواخر دهه ۱۸۸۰ م. / ۱۲۹۷ هـ.ق.، به بعد، رابطه دولت با بازار و تاجران بزرگ به هم خورد. در حالی که دولت

با روند رو به رشد مشکلات مالی مواجه بود، تاجران حاضر به توسعه کمک‌ها و افزایش میزان اعتبارات خود نبودند. در چنین شرایطی که دولت با عدم افزایش دیگر منابع درآمد در داخل کشور روبه‌رو بود، تلاش کرد تا با اعطای امتیازات مختلف به شرکت‌های تجاری خارجی، مشکلات مالی خود را حل نماید. (آبراهامیان، ص ۷۳)؛ در نتیجه اعطای این امتیازات، به تدریج کالاهای اروپایی به بازارهای ایران راه یافت و حرفه‌ها و صنایع محلی را به ورشکستگی تهدید نمود. مسلماً بازرگانان با این امتیازها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی مخالف بودند؛ بنابراین تظلم و شکایت خود را نزد علما می‌بردند. (حائری، ص ۱۳۰) اعطای امتیاز انحصاری تولید و تجارت داخلی و خارجی تنباکو در مارس ۱۸۹۰ م. ۱۳۰۷ هـ. ق.؛ به یکی از اتباع انگلیس برای مدت پنجاه سال، از جمله مواردی بود که خشم بازرگانان ایرانی را برانگیخت. به نظر می‌رسد قیام تنباکو در سال ۱۸۹۲-۱۸۹۱ م. ۱۳۰۹-۱۳۰۸ هـ. ق.، مفهوم جدیدی از اتحاد بازار ایران با مجتهدین عالی‌مقام در عتبات عالیات بود. تجلی این اتحاد را در فتوای مشهور آیت‌الله محمد حسن شیرازی علیه امتیاز مذکور به خوبی می‌توان مشاهده نمود. (فؤاد، ص ۴۱) شاید بتوان گفت که بازرگانان شیرازی، اصفهانی و تبریزی در تشویق آیت‌الله شیرازی به منظور صدور فتوای حرمت استعمال تنباکو، نقش مؤثری داشتند. ارتباط دیرینه آیت‌الله شیرازی با بازاریان جنوب ایران و پیامدهای منفی ناشی از اجرای احتمالی امتیاز مذکور بر رونق تجارت آنان، باعث شکل‌گیری پیوندی دو جانبه شد. (Amanat, pp.116-117,118) به عبارت دیگر در حالی که بازار ایران منبع مهمی از اعتبار و تأمین منابع مالی برای مجتهدین عتبات محسوب می‌شد، مجتهدین نیز به عنوان وزنه‌ای تعادلی میان آنان و دولت ایران عمل می‌کردند.

وابستگی متقابل مجتهدین و بازاریان و گسترش اختلافات آنان با حکومت، در جریان انقلاب مشروطه تشدید گردید. با پیروزی مشروطه‌خواهان و تأسیس مجلس شورای ملی، مجتهدین و بازاریان، خواستار نقش بیشتری در تعیین سیاست‌های ملی کشور شدند، آنان در صدد بودند تا با تدوین یک چارچوب قانونی، ضمن محدود نمودن قدرت شاه و دولت، مانع از تعدیات و اعمال نفوذ بیگانگان در ایران گردند. (حائری، صص ۱۳۲-۱۳۰) هرچند انقلاب مشروطه تا حدی روابط روحانیت و حکومت قاجاریه را تحت تأثیر خود قرار داد، اما با این حال، دولتمردان قاجاریه همواره سعی در جلب حمایت و کسب رضایت این طبقه داشتند و در سراسر دوران حکومت این خاندان، ارتباط اقتصادی روحانیت شیعه در عتبات با جامعه شیعی ایران به قوت خود باقی ماند. (فؤاد، ص ۴۹)

رضا شاه و ایجاد محدودیت‌های مالی برای عتبات عالیات:

به دنبال انقراض سلسله قاجاریه و به قدرت رسیدن خاندان پهلوی، رضا شاه در طول حکومت خود ۱۹۴۱-۱۹۲۵ م. / ۱۳۶۰-۱۳۴۴ ه. ق.، تلاش نمود تا با اعمال محدودیت‌هایی در روابط اقتصادی، اجتماعی و مذهبی با عتبات، جریان وجوهات به سوی شهرهای مقدس را متوقف نماید. این مسئله باعث گردید تا مراجع و مجتهدین ساکن در عراق، نسبت به همتایان خود در ایران وجوهات کمتری را دریافت نموده و از نظر اقتصادی دچار مشکل گردند. (Amanat, p.136)

گزارش حامی زائران هندی در سال ۱۹۳۳ م. / ۱۳۵۱ ه. ق.، حاکی از گسترش بیکاری در نجف و کربلاست. در این گزارش ذکر گردیده است که با کاهش میزان وجوهات ارسالی از ایران، اموال و بودجه‌های خیریه موجود، قادر به رفع مشکلات و تأمین نیازهای مالی مراجعه‌کنندگان نیست. (Nakash, p.197)

هرچند گفته می‌شود که میزان وجوهات دریافتی از طرف آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی سالانه مبلغی در حدود ۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار دینار عراقی بود (Akhavi, p.164)، اما با این حال، منابع شیعی تصدیق می‌کنند که مرجعیت دینی در عراق از کمبود وجوه ارسالی از ایران، قبل و بعد از جنگ دوم جهانی، رنج می‌برد، زیرا رضا شاه ارسال خمس و سایر وجوهات دینی به عراق را ممنوع کرده بود. (التمیمی، ج ۲، ص ۲۳) گزارش کنسول‌گری ایران در نجف اشرف به خوبی نارضایتی مراجع ساکن در عتبات را نسبت به این مسئله نشان می‌دهد. در این گزارش بیان گردیده که آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله میرزا محمدحسین نائینی ضمن اظهار نارضایتی از اقدام دولت مبنی بر ایجاد محدودیت در ارسال وجوهات، خواهان رسیدگی به این مسئله شدند. (مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، وزارت دربار، پهلوی اول، شماره بازیابی: ۹۹۸۱؛ بنگرید به سند پیوست)

یکی از نتایج این سیاست، رشد و تقویت مراکز دینی موجود در ایران چون قم و مشهد در مقابل عتبات عالیات بود. این مسأله با انتخاب آیت‌الله سید حسین بروجردی به عنوان مرجع اعلی بعد از رحلت آیت‌الله اصفهانی در سال ۱۹۴۶ م. / ۱۳۶۵ ه. ق. و استقرار ایشان در قم تشدید شد. (الکاتب، ص ۱۶۴) افزایش تعداد طلاب ساکن در قم در مقایسه با طلاب حاضر در شهرهای مقدس، خود گواهی بر این مسئله است. در حالی که تعداد طلاب علوم دینی در قم، در زمان رحلت آیت‌الله عبدالکریم حائری کمتر از دو هزار نفر بودند، این تعداد در طول مرجعیت آیت‌الله بروجردی به بیش از ۵۰۰۰ نفر افزایش یافت. این افزایش در مقایسه با

کاهش جمعیت طلاب نجف از ۱۲۰۰۰ نفر در اوایل قرن بیستم به ۱۹۵۴ نفر در سال ۱۹۵۷ م. / ۱۳۷۶ هـ. ق. بیشتر قابل توجه است. (همان، صص ۱۷۳-۱۷۲)

انتقال مرجعیت شیعه از عراق به ایران، اقتصاد شهرهای نجف و کربلا را بیشتر تضعیف نمود، زیرا بخش عمده‌ای از وجوهات مذهبی شیعیان به جای عتبات، روانه قم در ایران می‌گردید؛ به عبارت دیگر، از دهه ۱۹۵۰ به بعد، تنها تعداد معدودی از مجتهدین ساکن در نجف، چون آیت‌الله سید محسن حکیم (ف: ۱۹۷۰ م. / ۱۳۰۰ هـ. ق.) و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی (ف: ۱۹۹۲ م. / ۱۴۱۲ هـ. ق.) هنوز از همکاری با بازار ایران و شیعیان ثروتمند در کویت بهره می‌بردند (الخفاجی، ص ۱۱۲)؛ هرچند اغلب این مجتهدین نیز به واسطه سیاست‌های دولتمردان عراقی، حتی قادر به نگهداری وجوهات در عراق نبودند، تا چه رسد به این که اموال به شکل آزادانه و در مسیر توسعه فعالیت مذهبی شیعیان و یا سازماندهی فعالیت‌های ضد دولتی در شهرهای مذهبی و یا مناطق دیگری از کشور استفاده شود. (الفیس، ص ۹۴)

به عنوان مثال، به دنبال شهادت آیت‌الله سید محمد باقر صدر، به دست حزب بعث در سال ۱۹۸۰ م. / ۱۴۰۰ هـ. ق.، زمانی که آیت‌الله خویی تهدید به ترک عراق و مهاجرت به ایران نمود، تمام اموال شخصی و وجوهات مذهبی تحت نظر وی که ارزشی بالغ بر ۷۸۰۰۰۰ دینار، معادل دو میلیون دلار داشت از سوی بانک رافدین مصادره گردید. (ویلی، ص ۸۹) همچنین حزب بعث در اقدام دیگری که موجب محروم شدن تشکیلات مذهبی شیعه از استقلال خود شد، در مارس ۱۹۸۰ م. / ۱۴۰۰ هـ. ق.، کنترل امر جمع‌آوری، تخصیص و توزیع پول صندوق‌های مذهبی شیعیان را بر عهده گرفت و نظارت بر حرم‌های مقدس شیعیان را در شمار وظایف خود قرار داد.

(Jabar, Ayatoallahs, Sufis and Ideologues, p.176)

علمای باقی‌مانده در عراق که برای ادامه فعالیت، به کمک های دولت نیازمند بودند، به تدریج از نظر مالی به دولت وابسته گردیدند. این مسئله، علمای شیعه را از استقلال مالی محروم می‌کرد در حالی که همین استقلال مالی بود که به آنها امکان فعالیت سیاسی را می‌داد. (Ibid, p.188)

این حوادث، توانایی مجتهدین شیعه در عراق را برای عمل به عنوان رهبران جنبش‌های سیاسی ضد دولت و یا حامیان اقتصادی سایر گروه‌های مذهبی کاهش داد و ارتباط آنان را با علما، طلاب و مقلدین قطع نمود.

بازار عراق و روحانیت شیعه:

از سوی دیگر بر خلاف رابطه علما و بازار در ایران، فقدان کلی منافع مشترک، باعث گردید که بین روحانیت شیعه با طبقات تجاری در عراق رابطه محکمی شکل نگیرد. کنترل بازار در ایران، همواره و به طور چشمگیری در اختیار تجار مسلمان قرار داشت و تنها تعداد کمی از بازرگانان، یهودی و مسیحی بودند. علما و بازاری‌ها از حیث شیوه زندگی و ارزش‌های حاکم بر آن، وجوه مشترک بسیاری داشتند؛ به عبارت دیگر در حالی که بازار بخش عمده‌ای از منابع مالی و اقتصادی علما را در ایران تأمین می‌نمود، موفقیت بازاریان نیز به نوعی متأثر از مذهب تشیع بود. (Akhavi, p.159) متحده در این مورد می‌نویسد: یک بازرگان مسلمان، در بازار ایران، برای موفقیت در معاملات تجاری بلندمدت، علاوه بر سرمایه مادی به سرمایه‌ای بالاتر از آن یعنی اشتهار به تقوی، پرهیزگاری و دین داری نیازمند است. (Mottahehede, p.346) بنابراین بازار ایران نه فقط یک مرکز تجاری بلکه جایگاهی برای اجتماعات دینی و فعالیت‌های مذهبی نیز محسوب می‌گردید. برگزاری جلسات و اجتماعات کوچک دینی که از آن تحت عنوان هیئت نام برده می‌شود، نقش مؤثری در حفظ روحیه دینی و ارتباط بازار با مذهب تشیع ایفا نمود. علما نیز در این اجتماعات در قالب عناوینی چون واعظ و پیش‌نماز حضور فعالی داشتند؛ بنابراین رابطه بین مذهب و زندگی اقتصادی شهری در قرن بیستم، ساختار مادی محکمی داشت. (Ibid, p.347)

اما برخلاف ایران، طبقه بازرگانان شیعه در عراق، همکاری بسیار محدودی با مجتهدان و علما داشتند. تا دهه م. ۱۹۵۰ به واسطه تسلط تجار غیر عرب بر ساختار اقتصادی عراق، بازرگانان شیعه از توانایی مالی و قدرت اقتصادی چندانی برخوردار نبودند. (Jabar, Ayatoallahs, Sufis and Ideologues, p.194) بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تجاری مهم در کشور، تحت نظارت و کنترل بازرگانان یهودی صورت می‌گرفت. در ابتدای قرن بیستم، بخش عمده‌ای از تجارت شهرهای بغداد و بصره در اختیار یهودیان قرار داشت و مسلمانان و مسیحیان توان رقابت با آنان را نداشتند. (Batatu, p.225)

یهودیان، حتی پس از تشکیل رژیم سلطنتی در عراق، توان اقتصادی خود را حفظ نموده و به فعالیت‌های تجاری خود، مخصوصاً در بغداد ادامه دادند. (حسن، ص ۱۲۶) در سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ م. / ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ ه. ق.، ده نفر از مجموع ۲۵ عضو رده اول

اتاق بازرگانی بغداد را یهودیان تشکیل می‌دادند و در همان زمان ۲۱۵ نفر (حدود ۴۳ درصد) از مجموع کل ۴۹۸ نفر عضو اتاق مذکور یهودی بودند، کما اینکه از مجموع ۳۹ نفر از صرافان بغداد در سال ۱۹۴۳ م. / ۱۳۶۲ هـ. ق. که نقش بانکداران امروزی را ایفا می‌نمودند، ۳۵ نفر یهودی بودند. (Batatu, pp. 224 - 246, 250)

بنابراین در سراسر دوران رژیم پادشاهی در عراق، یهودیان ضمن تسلط بر اقتصاد بغداد، به نحوی زندگی اجتماعی و فعالیت اقتصادی بازرگانان شیعه در بغداد و شهرهای مقدس را تحت تأثیر خود قرار داده بودند. (حسن، ص ۱۲۸) این تأثیر به حدی بود که در سال ۱۹۴۳ م. / ۱۳۶۲ هـ. ق. و در جریان دیدار آیت‌الله سید محسن الامین، از شهر کاظمین، وی به بازرگانان شیعه توصیه نمود تعطیلی هفتگی خود و زیارت اماکن مقدس را به جای جمعه، روز شنبه قرار دهند. وی دلیل این امر را وابستگی تجاری شیعیان به خدمات بازرگانان و صرافان یهودی اعلام نمود. بدین ترتیب علی‌رغم قداست و فضایل روز جمعه در نزد مسلمانان، بازرگانان شیعه مجبور بودند همچون بازرگانان یهود، تعطیلی هفتگی خود را شنبه قرار دهند. (الامین، ص ۱۳۴) به دنبال مهاجرت یهودیان از عراق در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوائل دهه ۱۹۵۰ م.، هرچند خلأ ایجاد شده در فعالیت تجاری عراق، تا حد زیادی به وسیله بازرگانان شیعه پر شد، اما واقعیت امر آن است که بازاریان شیعه در عراق در مقایسه با هم‌تایان ایرانی خود، هیچ‌گاه نتوانستند به عنوان رکن اقتصادی و تأمین‌کننده نیازهای مادی، تشکیلات مذهبی شیعه در کشورشان مطرح شوند (Jabar, the Shiite movement in Iraq, p.207). همچنین بازار عراق، هرگز به عنوان پایگاه مهمی در فعالیت‌های سیاسی و همراهی با جنبش‌های شیعی مطرح نگردید. شاید دلیل این امر را تا حد زیادی بتوان به فقدان ارزش‌های مشترک میان بخش‌های مذهبی و تجاری شیعه در عراق نسبت داد. (Ibid, p.211)

عدم هماهنگی و فقدان وحدت رویه میان این دو بخش را، حداقل در دو واقعه تاریخی می‌توان مشاهده نمود. در جریان همه‌پرسی سال ۱۹۱۹ م. / ۱۳۳۷ هـ. ق.، علی‌رغم مخالفت علما با قیمومیت بریتانیا، اکثریت طبقات تجاری شیعه در شهرهای بغداد، کاظمین و نجف، تمایل خود را به تداوم حاکمیت بریتانیا در عراق، اظهار نمودند. (Ibid) این در حالی بود که آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی، مرجعیت مطرح شیعه در آن دوره، از تشکیل یک دولت اسلامی در عراق، فارغ از کنترل خارجی، شدیداً حمایت می‌کرد. (البصیر، ج ۱، ص ۱۱۹)

همچنین در جریان تبعید علما از عراق در سال ۱۹۲۳ م. / ۱۳۴۱ هـ. ق.، بازرگانان شیعه نه تنها موضع مخالفی در این زمینه اتخاذ ننمودند، بلکه تلاش کردند تا به انحاء مختلف، وفاداری

خود را به دولت ثابت نمایند؛ به عنوان مثال، محسن الشلاش که در طول دهه ۱۹۲۰ م. ثروتمندترین بازرگانان نجف محسوب می‌گردید، در راستای منافع تجاری‌اش، خدمات قابل توجهی به انگلیسی‌ها ارائه نمود. (عیسی، ص ۶۷)

عدم تمایل طبقات تجاری شیعه نسبت به حمایت از فعالیت‌های مذهبی و همچنین بی‌توجهی آنان در مورد فقرا و نیازمندان، مورد انتقاد برخی از علما و روشنفکران شیعه عراقی قرار گرفت. در اوایل سال ۱۹۳۶ م. / ۱۳۵۵ هـ. ق.، در حالی که کاهش تعداد زائران و جریان وجوهات، اقتصاد شهرهای مذهبی را شدیداً تحت تأثیر خود قرار داده بود، جعفر الخلیلی، ادیب مشهور شیعه عراقی، طی مقاله‌ای در روزنامه *الهاتف*، نسبت به فقدان انجمن‌های خیریه، مراکز درمانی و دیگر خدمات رفاهی در نجف اظهار تأسف نمود. وی در مقاله خود ثروتمندان شیعه را به خاطر خودخواهی و عدم توجه به رنج‌های جامعه شیعی عراق سرزنش نمود. (الخلیلی، ص ۳) همچنین، محمد الکاظمی القزوی، یکی از مجتهدان شهر نجف در همین زمان، بازاریان شیعه را به دلیل سهل‌انگاری در پرداخت خمس، زکات و سایر وجوهات مذهبی مورد انتقاد قرار داد. (الفرعون، ج ۱، ص ۷۲) رهبران سیاسی شیعه در عراق، معتقد بودند که بازرگانان شیعه، چندان اشتیاقی به حضور در فعالیت‌های سیاسی نداشته و بیشتر به دنبال یک زندگی راحت و بدون دردسر هستند. آنان بر این باور بودند که این مسئله می‌تواند به حفظ قدرت دولت‌های سنی مذهب در عراق کمک نماید. (الکاتب، صص ۲۳۹-۲۳۸)

عدم همکاری بازار عراق با جنبش‌های سیاسی شیعه در عراق و تلاش آنان برای حفظ منافع فردی و تفاهم با دولت بعد از انقلاب سال ۱۹۵۸ م. / ۱۳۷۷ هـ. ق. خود را بیشتر نشان داد. به نظر می‌رسد سیاست‌های دولتمردان عراقی، در قبال طبقه تاجران نیز نقش مهمی در حضور کم‌رنگ آنان، در این گونه فعالیت‌ها داشت. (Jabar, the Shiite movement in Iraq, p.132) دولت عبدالکریم قاسم (۱۹۶۳-۱۹۵۸ م. / ۱۳۸۲-۱۳۷۷ هـ. ق.) و دولت‌های برادران عارف (۱۹۶۸-۱۹۶۳ م. / ۱۳۸۲-۱۳۸۷ هـ. ق.) و بعثی‌ها (۲۰۰۳-۱۹۶۸ م. / ۱۴۲۴-۱۳۸۷ هـ. ق.) در اوایل کار، در قبال طبقه متوسط سنتی جامعه، مخالفتی از خود نشان ندادند و مشاغل کوچک را ملی اعلام نکردند. (علی، ص ۲۷۲) تاجران عراقی که دارای پروانه وارد کردن کالا بودند، از نظر اقتصادی وضعی به مراتب بهتر از افراد تحصیل کرده‌ای داشتند که برای دولت کار می‌کردند. عامل مهم در این میان، همان پروانه وارد کردن کالا بود که در کشوری که دلارهای نفتی دارد، اما در تولیدات کشاورزی و صنعتی، کارایی لازم را ندارد، امری ناگزیر

است. کارت‌های مجوز واردات، توسط دولت و بنا به تشخیص آن، توزیع یا توقیف می‌شدند و این امر، بازرگانان را مجبور می‌کرد که از کوچکترین اقدامی که نمایان‌گر مخالفت و وفادار نبودن به رژیم باشد، بپرهیزند. (ویلی، ص ۱۳۴)

نتیجه:

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه‌گرفت که هرچند تعامل بازاریان ایران و عراق با روحانیت شیعه ساکن در عتبات، نقش عمده‌ای در صعود و یا افول جایگاه اقتصادی و اجتماعی این شهرها داشته اما با این حال، کیفیت و نحوه این تعامل همواره متأثر از شرایط سیاسی، ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی دو کشور بوده است؛ به عنوان مثال، در دوره‌هایی چون حکومت رضا شاه، به واسطه سیاست‌های ضد مذهبی و تلاش وی برای اعمال محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی علیه مراجع شیعی، جریان وجوهات به سوی شهرهای مذهبی قطع گردید. این مسئله که از سوی دولت‌مردان عراقی نیز حمایت می‌شد، رفاه اقتصادی عتبات و مراجع ساکن در آن را به شدت تحت تأثیر قرار داد. در نتیجه می‌توان گفت که بخشی از رفاه اقتصادی شهرهای مقدس و نحوه تعامل بازار با روحانیت شیعه ساکن در آن، در گرو سیاست‌های دولتمردان ایرانی و عراقی بوده است. از سوی دیگر، در حالی که در ایران ارتباط تنگاتنگی بین بازار و روحانیون وجود داشته و فرهنگ بازار متأثر از فرهنگ تشیع بوده است، در عراق به خاطر نبود منافع مشترک میان علما و بازاریان، هیچ‌گاه رابطه مستحکمی میان این دو طبقه شکل نگرفت، هرچند به دنبال خروج یهودیان از عراق در اوایل دهه ۱۹۵۰م، تجار شیعه، جایگاه مهمی در اقتصاد عراق پیدا نمودند، اما هیچ‌گاه یک رابطه نظام‌مند میان آنان و علمای شیعه به وجود نیامد، علت این امر را شاید بتوان در نبود تعامل نزدیک میان علما و بازاریان، تلاش تجار عراق برای تحرک فردی و همراهی با حکومت سنی و موفقیت حاکمان عراق در جدا کردن علما از بازار شیعیان عراق جستجو نمود. در نهایت نیز می‌توان گفت که بخشی از دلایل ناکامی علمای شیعه در عراق، در هدایت و رهبری جنبشی انقلابی، نظیر آنچه که در ایران اتفاق افتاد، نبود منابع مالی قابل اطمینان در داخل عراق و وابستگی مالی آنان نسبت به کمک‌های خارجی بود. در عصر حاکمیت حزب بعث، این دولت تلاش نمود تا قدرت علمای نجف و کربلا را از طریق تسلط بر منابع مالی آنان، چون اوقاف، اعانات و وجوهات شرعی و قطع کمک‌های خارجی کاهش دهد. این مسئله توانایی مجتهدین

شیعه در عراق را برای عمل به عنوان رهبران جنبش‌های سیاسی و حامیان اقتصادی گروه‌های مذهبی، کاهش داد.

کتابشناسی:

- ۱- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم ولیایی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- ۲- الامین، محسن، *رحالات السيد محسن الامين في لبنان و العراق و ايران و مصر و الحجاز*، بیروت، ۱۹۸۵ م.
- ۳- البصیر، محمد مهدی، *تاریخ القضية العراق*، ج ۱، دارالطبعة، بیروت، ۱۹۲۵ م.
- ۴- التیمی، محمد علی جعفر، *مشهد الامام او مدينة النجف*، بی‌نا، نجف، ۱۹۹۴ م.
- ۵- حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ هـ. ش.
- ۶- حسن، محمد سلمان، *دراسات في تطور الاقتصاد العراقي*، دارالطبعة، بیروت، ۱۹۹۶ م.
- ۷- حسینی زاده، محمد علی، *علما و مشروعیت دولت صفوی*، انجمن معارف اسلامی، قم، بی‌تا.
- ۸- الخفاجی، عصام، *الدولة و التطور الراسمالي في العراق*، بی‌نا، قاهره، ۱۹۸۳ م.
- ۹- الخلیلی، جعفر، «اللهم احرقهم بنارک»، *جريدة الهاتف*، العدد ۱۷، ۱۹۶۴ م.
- ۱۰- صفت گل، منصور، «اخباری گری، اصولی گری، چشم‌انداز تاریخی»، *مجموعه مقالات اسلام و ایران*، به کوشش حسن حضرتی، چاپ اول، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۲ هـ. ش.
- ۱۱- _____، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۸۱ هـ. ش.
- ۱۲- علی، محمد کاظم، *العراق في عهد عبدالکریم قاسم*، مکتبه العربیة، بغداد، ۱۹۸۹ م.
- ۱۳- عیسی، ندیم، *الفکر السیاسی لثورة العشرين*، الطبعة الاولى، دارالشؤون الثقافیة العامة، بغداد، ۱۹۹۲ م.
- ۱۴- الفرعون، فریق المزهري، *الحقایق الناصعة في الثورة العراقية سنة ۱۹۲۰*، بغداد، ۱۹۵۲ م.
- ۱۵- فؤاد، ابراهیم، *الفقه و الدولة، الفكر السیاسی الشیعی*، الطبعة الاولى، دارالکنوز الادبیة، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- ۱۶- الکاتب، احمد، *تجربة الثورة الاسلامیة في العراق*، دارالقبس الاسلامی، طهران، ۱۹۸۱ م.
- ۱۷- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، *پرونده شماره ۳۷*، کارتن ۱۶، سال ۱۳۴۰ هـ. ق.
- ۱۸- مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، وزارت دربار، *پهلوی اول*، شماره بازیابی: ۹۹۸۱.
- ۱۹- النفیس، احمد راسم، *الشیعة في العراق بین الجذور الراسخة و الواقع المتغیر*، مرکز المحروسة للنشر و الخدمات الصحیفة و المعلومات، قاهره، ۲۰۰۵ م.
- ۲۰- ویلی، جویسان، *نهضت اسلامی شیعیان عراق*، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش.

21- Akhavi, Shahrugh (1980), *Religion and Politics in Contemporary Iran*, University of New York, Press.

- 22- Amanat, Abbas (1988), in *Between the madrasa and the marketplace: the Designation of clerical Leadership in modern shiism*, in *Authority and political culture in shiism*, edited by Said Amir Arjomand, New York.
- 23- Batatu, Hanna, (1989), *The old social classes and the Revolutionary movements of Iraq*, newjersey, Princeton university press.
- 24- Great Britain, Administration Report, Najaf, 1918 co 696 /1, cited in 2- Yitzhak, Nakash, (2002), *the shiis of Iraq*, U.S.A, Princeton university press.
- 25- Jabar, a.faleh (2002), *Ayatoallahs , Sufis and Ideologues*, London, saqi book.
- 26- Jabar,A.Faleh (2003),*the Shiite movement in Iraq*, London, saqi book.
- 27- Litvak,Meir (2001) *Shiia Scholars of nineteenth century Iraq (de ulama of Najaf and karbala)*, u.k,Cambridge, university press.
- 28- Litvak, Meir (1999), *The Finances of the ulama communities of Najaf and Karbala, 1769-1904*, Koninklijke, brill, Nv, leiden.
- 29- Mottahehede ,Roy,(1985), *The mantle of the prophet: Religion and politice in Iran*, Newyork.
- 30- Nakash,Yitzhak(2003)*The Shiis Of Iraq*,Princeton University Press.
- 31- Report on the work of the Indian section for British consulate at Baghdad for the year 1933, Government of India, foreign and political dept, Nal, file 449-n-1934, cited in Nakash.



ویس قونسلگری ایران در نجف اشرف

و- بابت دریافت / شماره ۲۹۴ مورخه ۲۳/۳/۱۴۰۹ اداره

مقامہ صحت و شفا میں ہر فرد کو شریک

[illegible]

سواء طاعتی یا غیر طاعتی

شماره: ۹۹۸۱
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
معاونت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

